

## ادامه تحقیق در باره نقطه های کور واقعه گروگانگیری

"تیمی ۶۰ نفره از کمیته های انقلاب که در داخل سفارت آمریکا مستقر بوده از سفارت حفاظت می کرده اند.

- کمیته مستقر در سفارت به امر آقای خمینی برای حفاظت از سفارت آمریکا در آنجا مستقر شده است.

تا یکی دو روز بعد از اشغال سفارت به وسیله دانشجویان خط امام، کمیته ۶۰ نفری در سفارت مستقر بوده و آقای مهدوی کنی بعد از درک دستور آقای خمینی از سوی احمد خمینی، نیروهای کمیته را از آنجا بیرون کشیده و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشته است.

- حرف خانم معصومه ابتکار که آقای خمینی ابتدا مخالف گروگان گیری بوده را رد کرده و با اطلاعاتی که داشته، توضیح داده که امام از قبل مطلع و راضی به این امر بوده است."

### مقدمه

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که عواقبی چون انسداد دارائی های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، امضای قرارداد اسارت بار الجزایر و از همه مصیبت بارتر، زمینه سازی برای تجاوز نظامی عراق به ایران را در پی داشت، از سهمگین ترین رویدادهای پس از انقلاب محسوب می شود. اینجانب به عنوان مدیرمسئول روزنامه انقلاب اسلامی و به عنوان کسی که به مقتضای کار روزانه حرفه ای در آن ایام از نزدیک شاهد این حادثه بودم، در سال ۱۳۸۶ مجموعه تحلیلیها و اسناد و گزارش های موجود در ایران آن روز را گردآوری کرده و در کتاب "گروگانگیری و جانشینان انقلاب" (انتشارات برزواند، سال ۱۳۸۶) منتشر ساختم. اما از آنجا که این حادثه عظیم سیاسی در سطح ملی و جهانی همچنان دارای نقطه های کور فراوانی است این تحقیق به ناچار هنوز ادامه خواهد داشت و هر روز که می گذرد ابعاد دیگری از ماجرا آفتابی می شود. به نظرم با توجه به عظمت این واقعه و تاثیر شگفت انگیزی که بر زندگی روزانه ملیونها ایرانی در داخل و خارج داشته است، آگاهی رسانی نسبت به ابعاد واقعی این موضوع یک ضرورت ملی است. در این مجال به یکسری داده های تازه که بعد از انتشار کتاب پیدا شده است می پردازم و این اطلاعات را در سایه معلومات قبلی تحلیل خواهم کرد. گفتنی است این اطلاعات تازه از جانب سران جمهوری اسلامی و کسانی که به نحوی دست اندر کار این مسئله بوده اند، نشر یافته است و بنابراین می تواند بخشی از گره های کور این فاجعه و عامل اصلی فاجعه را برای ملت ایران باز کند. از زمره مهمترین این اطلاعات تازه می توان به اعترافات آقایان ناطق نوری و محمد رضا مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که با توضیحاتی به ترتیب زیر می آورم.

### اطلاعات جدید

۱. امسال در سالگرد اشغال سفارت آمریکا خاطرات آقای ناطق نوری در این باره منتشر شده است. او در این خاطرات از نقش جهاد سازندگی و خودش که در آن زمان نماینده آقای خمینی در

جهاد سازندگی بود سخن به میان آورد و تصریح می کند که سفارت آمریکا را با مهر جهاد سازندگی اشغال کردیم و آقای اصغرزاده که یکی از گروگان گیران اصلی است و دیگران از نیروهای شاغل در جهاد سازندگی بودند که رفتند و سفارت را اشغال کردند: "از همین جا [جهاد سازندگی است] هم لانه جاسوسی را گرفتند. ابتدا هم با مهر جهاد در لانه جاسوسی کار می کردند. آقای اصغرزاده و دیگران همگی در جهاد بودند که رفتند به لانه جاسوسی." (۱)

۲. آقای محمدرضا مهدوی کنی رئیس فعلی دانشگاه امام صادق که در آن زمان سرپرست کمیته های انقلاب اسلامی بود تصریح می کند که آنها هم قبل و هم به هنگام اشغال سفارت آمریکا، در سفارت آمریکا کمیته داشتند و تیمی حدود ۶۰ نفر در داخل سفارت بود که از سفارت حفاظت می کرد: "ما در مسائل تبعیت از امام را لازم می دانستیم... نا گفته نماند که ما به دستور شخص امام، سفارت آمریکا را محافظت می کردیم، ولی همه ی سفارتخانه ها این طور نبود چون مهم نبودند. سفارت آمریکا از همه مهمتر بود... امام فرمودند این دشمن اول ماست. به همین جهت احتمال اینکه به سفارت حمله بشود زیاد بود؛ هم از طرف خودی ها و هم از طرف مخالفین، به این جهت امام فرمودند که اینجا را خوب حفاظت کنید. تیمی از نیروهای کمیته حدود ۶۰ نفر از آن جا حفاظت می کردند. در داخل خود سفارت هم جا گرفته بودند و مسئولین سفارت هم مایل بودند که اینها برای حفاظت آنجا بمانند. حتی امکان ماشین در اختیار بچه ها گذاشته بودند." (۲) وی گفته خانم معصومه ابتکار مترجم بچه های خط امام در داخل سفارت که گفته است، امام با اشغال سفارت در ابتدا مخالف بوده اند را رد می کند و می گوید: "وقتی شنیدیم که به سفارت آمریکا حمله کردند، برای ما خیلی غیر مترقبه بود و تعجب کردیم چه شده که این ماجرا پیش آمده؟ اجمالاً یادم هست که آقای بهشتی و مهندس بازرگان به من زنگ زدند که آقا چرا شما نشسته اید؟ کجا هستید؟ نیروهای انتظامی کجاست؟ کمیته ها کجا هستند؟ دانشجویان به سفارت ریخته اند و آنجا را تصرف کرده اند و آمریکائی ها را به گروگان گرفته اند. آنها خیلی ناراحت بودند و نمی خواستند که روابط فیما بین با این کارها تیره شود. ما هم در ابتداء طبق وظیفه ی محوله و رویه ی خودمان با ورود دانشجویان به سفارت مخالفت کردیم و من از کمیته پرسیدم چرا اینطور شده؟ گفتند آمدند و به سفارت حمله کردند و از دیوار سفارت بالا رفتند و ما در مقابل بچه ها ایستادگی نکردیم، چون اجازه نداشتیم با بچه های خودمان بجنگیم و بعداً معلوم شد همین دانشجویان خط امام وارد لانه شده اند. من همان موقع به مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدم. یادم می آید شب آن روزی بود که به سفارت ریخته بودند، زنگ زدم و پرسیدم جریان چیست؟ مرحوم حاج احمد اول می خندیدند و پاسخ نمی دادند. من گفتم آخر چه شده است؟ شما اطلاع دارید؟ ایشان می خندید. بالاخره بعد از اصرار گفتند: امام راضی هستند. شما هم با آنها کاری نداشته باشید. این بیان مرحوم حاج احمد آقا بود، ولی بعدها خانم ابتکار مترجم دانشجویان در مصاحبه ای اظهار کردند که در ابتدا حضرت امام با این کار مخالف بودند و سر انجام پس از یک یا دو روز رضایت دادند." (۳) وی در ادامه می گوید: "اگر منهای دستور امام بود این کار به نظر من مطلوب نبود؛ ولی چون امام فرمودند که این «انقلاب دوم» است، ما هم پذیرفتیم و تسلیم شدیم. نیروهایمان را از آنجا بیرون کشیدیم و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشتیم." (۴) این بیان صریح و روشن است که تا یکی دو روز بعد از اشغال، هنوز سفارت در اختیار تیم کمیته مستقر در سفارت بوده و به امر آقای خمینی آنجا را در اختیار دانشجویان خط امام قرار داده اند. آقای مهدوی کنی باز تصریح می کند که: "از کلام حاج احمد آقا معلوم شد که از پیش در این کار هماهنگی صورت گرفته بود، ولی آیا این هماهنگی به این صورت بوده که کار را انجام دادند و سپس اجازه گرفتند یا (از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان بیسید که آنها بهتر می دانند)... اصل کار خلاف قانون بود... آیا درست بود که با وجود و حضور نیروهای کمیته ی انقلاب

در سفارت این گونه تهاجم واقع شود؟ در مرحله دوم نتیجه ی این اقدام چه بود و چه اندازه این عمل به نفع ما بود؟ این را من نمی دانم، تحلیل ها مختلف است که آیا این کار به نفع ما بود یا نبود که این خود بحث دیگری است که تحلیل آن از من ساخته نیست." (۵)

آقای مهدوی کنی با زبانی که هم حرف و نظرش را زده باشد و هم در صورت حمله مخالفان درون رژیم که چرا امام را متهم می کنی، پاسخی برای حمله کنندگان داشته باشد، می گوید: "من با این کار قطع نظر از دستور امام مخالف بودم و آن را مفید نمی دانستم، به خصوص ادامه ی آن را صلاح نمی دیدم، چنانکه عملاً ادامه ی کار به نفع ما تمام نشد... آخر کار به جایی رسید که ما التماس کردیم که گروگانها را تحویل بدهیم. من در آن موقع که بیانیه الجزایر نوشته می شد در دولت بودم. بیانیه با عجله و بدون مطالعه دقیق و بدون توجه به دقایق و ظرایف حقوق بین المللی تنظیم گردید. به نظر می آید که آثار و تبعاتش هم خیلی جالب نبود." (۶) آقای مهدوی کنی در مطالب خود به چند نکته مهم در امر گروگان گیری را روشن می کند:

- تیمی ۶۰ نفره از کمیته های انقلاب که در داخل سفارت آمریکا مستقر بوده از سفارت حفاظت می کرده اند.

- کمیته مستقر در سفارت به امر آقای خمینی برای حفاظت از سفارت آمریکا در آنجا مستقر شده است.

- تا یکی دو روز بعد از اشغال سفارت به وسیله دانشجویان خط امام، کمیته ۶۰ نفری در سفارت مستقر بوده و آقای مهدوی کنی بعد از درک دستور آقای خمینی از سوی احمد خمینی، نیروهای کمیته را از آنجا بیرون کشیده و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشته است.

- حرف خانم معصومه ابتکار که آقای خمینی ابتدا مخالف گروگان گیری بوده را رد کرده و با اطلاعاتی که داشته، توضیح داده که امام از قبل مطلع و راضی به این امر بوده است.

- با حرف آقای احمد خمینی، بر آقای مهدوی کنی مشخص می شود که از پیش هماهنگی با آقای خمینی صورت گرفته است. اما برای اینکه خود را از تیر حمله کنندگان خلاص کند که چرا آقای خمینی را هم متهم می سازد، به شکل مصلحت آمیز و ملایم به این صورت که "از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان بپرسید"، تحلیل و نظر واقعی اش را باقی می گذارد. این نکته آخری با اعتراف آقای ناطق نوری که سفارت آمریکا با توسط بچه های جهاد سازندگی اشغال شده و در ابتدا هم با مهر جهاد سازندگی کار می کرده اند کاملاً همخوانی دارد و به همین علت هم بچه های کمیته، چون آقای ناطق نوری و اصغر زاده و دیگران را می شناخته اند، از خود مقاومتی نشان نداده و سفارت را در اختیار آنان قرار داده اند.

جای تأسف است که همین آقای مهدوی کنی که امروز مطالب به این روشنی و صریحی در مورد اشغال سفارت و کمیته مستقر در سفارت گفته است، در آن دوران و زمانی همین کمیته مستقر در سفارت به اعمال خلاف قانون و بگیر و ببند به سرپرستی ماشاء الله کاشانی خواه (معروف به ماشاء الله قصاب) که خودش سابقاً جزو زیر مجموعه ساواک بود، دست زد و کمیته سفارت آمریکا در کشور چه مسئله ها که نیافرید، تا جایی که آقای مهدوی کنی به نام خود به عنوان سرپرست کمیته های انقلاب و وزارت خارجه که در آن موقع در اختیار آقای دکتر یزدی بود، البته به هدف اغفال مردم و خواباندن سرو صداها، در ۲۱ مرداد ۵۸ طی اطلاعیه ای اعلام داشت: «پیرو در

خواست وزارت امور خارجه و طبق تصميم مشترك شوراي عالي كميته مركزي و فرماندهي سپاه پاسداران از بامداد يکشنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸ كميته سفارت آمريكا منحل گرديد.» (۷)

و امروز معلوم مي شود كه اصل همين اطلاعیه هم دروغ بوده و فقط براي خواباندن سرو صداها بوده است. به هر حال اين سوال هنوز پابرجاست كه آقاي خميني چه در سر داشت كه با هماهنگي و اذن او اين كار انجام و تداوم مي يابد؟ اما از سوي ديگر، از آقاي خميني كه هوش عجيبي در درك روابط قدرت داشت اين كار كه از آن به انقلاب دوم تعبير كرده است نباشد موجب شگفتي باشد همچنانكه مي بينيم آقاي خميني كه تا قبل از رفتن به نجف (۸) و تا اواخر سال ۴۸ كه ولايت فقيه را به عنوان يك فقيه در حاشيه حوزه نجف تدریس مي كند به ولايت فقيه معتقد نبوده است. اما معلوم نيست در طول مدتي كه آقاي خميني در نجف بوده است چه تحولي در وي بوجود آمده كه از آقاي خميني مخالف ولايت فقيه، خميني اي درست مي شود كه براي ولايت فقيه به عنوان زعامت سياسي و رهبري كشور تئوري قدرتي را تحت عنوان ادامه حكومت رسول خدا و امام زمان بسازد. چه بسا در روزهاي آبان ۵۸ نیز از "الهاماتي" بي بهره نبوده است.

### **گروگانگيري و جنگ ويرانگر هشت ساله**

رابطه مستقيم ميان تحريك صدام به شروع جنگ عليه ايران و گروگانگيري بر كسي پوشيده نيست. الان كه در دوران پس از صدام بسر مي بریم در اين باره تا بخواهي از خود آمريكايي ها سند منتشر شده است. بنا بر اين هر كسي كه منصفانه تاريخ پس از انقلاب را مطالعه كند و منابع مختلف را ببيند به روشن خواهد ديد كه ريشه اصلي حمله عراق به ايران در اشغال سفارت آمريكا و بحران گروگان گيري نهفته است و خسارت جنگ، خسارتي است كه در اثر بحران گروگان گيري به كشور وارد شده است. البته در همان بحبوحه گروگانگيري نیز همه سران كشور در مورد ارزيايي پديده جنگ بالاتفاق قائل بودند كه جنگ عراق عليه ايران نيست بلكه جنگ آمريكا عليه ايران است و من در كتاب *گروگانگيري* در ص ۲۹۲-۲۹۵، نظرات همه را آورده ام كه براي پرهيز از اطاله كلام از ذكر مجدد آن در مي گذرم.

زمانی كه عراق به ايران حمله كرد تمام شرايط جهاني عليه ايران آماده بود. در بين تمام كشورهاي روي زمين تنها كشور آلباني در سازمان ملل از عمل گروگان گيري ايران حمايت كرد. بنا بر اين، آن دسته از كساني كه مي گویند آمريكا دشمن انقلاب اسلامي و در صدد از بين بردن آن بود، در صورتی كه حق را به آن ها بدهيم و بپذيريم كه آمريكا چنين قصد و نيتي داشت آيا بر ما نبود كه تمام بهانه هاي لازم را از او سلب كنيم و بهانه اي به دستش ندهيم و يا اينكه به دست خودمان بهانه لازم را در اختيارش بگذاريم و خالق اجماع جهاني عليه خود باشيم؟

طبيعي است كه در چنين حالي عقل سليم روش خود را بر ندادن بهانه و گرفتن بهانه از دست دشمن استوار مي كند. آيا بايد در عقل گردانندگان رژيم شك كنيم يا بگوئيم نه آنها عقل داشتند اما عقلي فايده گرا كه در اين قضيه منافع خاصي را در تقابل با حقوق ملي در پشت پرده مد نظر داشتند؟

در چنين شرايطي لازم نبود كه آمريكا خود طراح جنگ باشد، كافي بود كه چراغ سبز به عراق داده شود و شوروي نیز جبهه مخالف نگیرد و اين هر دو با بحران گروگان گيري حاصل شد و باعث خوشحالي صدام گرديد.

در اينجا تنها به دو داده از آقاي هاشمي رفسنجاني كه بعد از ۲۵ سال آن را آشكار كرده است، اکتفا مي كنم: آقاي هاشمي رفسنجاني در كتاب خود بنام "بسوي سرنوشت" كه كارنامه سال ۱۳۶۳ است چنين مي گوید: "ابو خالد فرستاده ويژه ياسر عرفات آمد و نامه اي از عرفات آورده بود و جنگ تحميلي را جنگ آمريكا عليه ايران دانسته بود (ص ۱۲۹ كتاب)

آقاي هاشمي رفسنجاني در اينجا پاسخ خود به ياسر عرفات به تاريخ ۱۳۶۳/۳/۱۶، را مي آورد:

"برادر گرامی جناب آقای یاسر عرفات ریاست سازمان آزادی بخش فلسطین... اینک فرموده اید برای شما روشن شده که حزب بعث و شخص صدام به نیابت از آمریکا جنگ را علیه انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است و ادامه می دهد، کشف و اظهار این مطلب مایه امید است ولی دیر فهمیدن یا دیر گفتن شما مایه تأسف. (همان سند، ص ۵۶۵)

مجدداً آقای هاشمی رفسنجانی در یادداشت جمعه ۱۱ آبان ۱۳۶۳، می نویسد: " در منزل بودم... در این روز شبکه تلویزیونی ABC ایالات متحده، برنامه خود را موسوم به "نایت لاین" را به موضوع اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اختصاص داده بود. در این برنامه آقای سعید رجائی خراسانی نماینده دائم ایران در سازمان ملل، حسین شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه، جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر، ابو الحسن بنی صدر رئیس جمهور مملووع ایران و دو تن از گروهانها بنامهای مورهند کندی و باری روزن شرکت داشتند. مهمترین موضع حاصل از این برنامه، اظهارات سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر و اعتراف به نقش آمریکا در وقوع جنگ تحمیلی بود. جودی پاول در پاسخ به اظهارات شیخ الاسلام که خود از دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا بود، اعلام داشت: "نتیجه مشهود و آشکار گروهان گیری، جنگ ایران و عراق می باشد و بدون گروهان گیری، این جنگ به وقوع نمی پیوست." وی در باره سخنان شیخ الاسلام در باره اهمیت تسخیر لانه جاسوسی گفت: "وقتی ایشان از افتخار آنچه انجام داده اند، به خود می بالند، بهتر است کمی مکث کنند و فهرست تلفات را مطالعه بفرمائید که دهها هزار از هموطنان ایشان کشته شده اند. بعد از ذکر نام هر یک از آنها، وی می تواند بگوید که آنها به خاطر حماقت من کشته شده اند." (همان سند ص ۳۶۳-۳۶۴)

و راست این است که همه اینها جزئی از حقیقت غم انگیزی است که در کشور ما و به دست خودی ها به وقوع پیوسته است ولی با کمال تأسف ملت هنوز پس از نزدیک سه دهه باید در سانسور باقی بماند و نداند چه بلایی و به واسطه چه کسانی بر سرش فرود آمده است.

پاسخ جودی پاول به شیخ الاسلام که آقای رفسنجانی نیز سه دهه بعد ظاهراً آگاهانه آن را ذکر می کند واقعاً تکان دهنده است. راست می گوید وقتی با شگفتی از شیخ الاسلام و امثال او که بازیچه تشنگان قدرت مطلقه شدند می پرسد آیا در برابر هزاران خانواده های شهید و چند میلیون جانباز و معلول و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت وارد شدن به میهن احساس شرم نمی کنید؟

### بی شرمی در برابر این همه تبهکاری

حال در پایان این مقال اجازه دهید یک نکته را خاطر نشان کنم. هر انسان شرافتمند و آزاد اندیشی وقتی به عمل گروهان گیری و نتایج اسف انگیز آن که برای ملت ایران به ارمغان آورد، می نگرد، نمی تواند بی تفاوت باقی بماند و اظهار تأسف نکند و به دنبال علل و جستجوی انگیزه پنهان این عمل بر نیاید. عملی که البته آقای خمینی آن را "انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول" نامید و با آلت دست قرار گرفتن تعدادی دانشجو و غیر دانشجو، از آن برای خود و کسانی که به دنبال انحصار قدرت و دیکتاتوری بودند، به عنوان آتویی علیه آزادی و حقوق ملت بهره گرفتند.

به جملات زیر توجه کنیم. آیا با دانشی که از عواقب وحشتناک گروهانگیری داریم شنیدن این نوع سخنان شرم آور نیست. برای مثال آقای بهزاد نبوی مدعی است: "بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است" (۹) ویا " ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروهان گیری به خاک مالیدیم." (۱۰) و آقای رجائی نخست وزیر که می گفت: "ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان بزرگترین مسئله تاریخی را حل نمائیم" (۱۱) و یا در جایی دیگر:

"ما یک بار دیگر نشان دادیم که قادریم بزرگترین مسئله تاریخ را حل کنیم و به دنیا ثابت کنیم که یک کشور انقلابی و مکتبی به اتکاء به ایدئولوژی خود می تواند در مقابل ابر قدرتها باسد. ما با گروگان گیری به بزرگترین دست آوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم." (۱۲)

آیا انسان ایرانی هم امروز و هم امروز حق ندارد از آنها و از خودش بپرسد: بهتر نبوده و نیست که به جای رجز خوانی و ادعای قهرمان سازی، مجموعه عمل را در معرض افکار عمومی قرار می دادید و می گفتید: ای ملت این همانا سند افتخاری است که برای شما به ارمغان آورده ایم! مگر نه این است که معمولاً قهرمانان نظامی، سیاسی، اقتصادی، و... وقتی برای ملت خود افتخار می آفرینند، آن افتخار را در معرض دید عموم قرار می دهند و با تشریح جزئیات عمل انجام شده، ملت را با خود به صحنه های مختلف نبرد برده تا ملت از مشاهده صحنه های قهرمانانه و افتخار آفرین به وجد و شادی در آید.

در حقیقت سند افتخار مورد بحث، مجموعه بیانیه الجزایر و ضمائ و اسناد و مدارک حکمیت و دیوان مرضی الطرفین لاهه است که میدان نبرد شما با آمریکائیان به حساب می آید. انتشار این مجموعه، نشان دهنده عمل قهرمانانه و افتخار آفرین و چگونگی حل پیچیده ترین مشکل تاریخ است که نه تنها در ۲۸ سال قبل، به هنگام امضای قرارداد الجزایر و اجرای آن شهادت و جرأت پیدا نشد که آن را برای اطلاع عموم منتشر سازند، حتی امروز نیز از انتشار درست و کامل آن ترس دارند و مردم را تا به امروز از این حق خدادادی خویش سانسور کرده اند. مجموعه بیانیه الجزایر و ضمائ آن که صحنه عمل قهرمانانه شماس، همچنان سری و جزء اسرار دولتی به شمار می آید. این هم نوع جدیدی از خلق قهرمانان سری و پنهانی ویژه جمهوری اسلامی است! اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود، دیگر لازم به رجز خوانی و ادعا نبود. متخصصان و پژوهشگران و حقوقدانان با در دست داشتن اسناد و مدارک، جزئیات آن را ترسیم کرده، و هنرمندانی پیدا می شدند که نظیر فیلمهای مستند تاریخی و... آن را به معرض تماشای عموم قرار دهند. اما تا بحال در هیچ کجای دنیا دیده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه را از دید عموم مکتوم نگه دارند. اما در عوض همیشه این گونه بوده است که قریب به تمام اعمال خائنانه، سعی شده است از دیدها مخفی بماند، مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای دیگر آن را فاش کرده باشند. باز هم در اینجا باید از آن مرد بزرگ مرحوم آیت الله منتظری یاد کنم که با شهادت کم نظیرش نسبت به انتقاد به خود از جمله متذکر شد: که من در ابتداء با گروگان گیری موافق بودم اما باید اذعان کنم که این عمل خسارت عظیمی برای کشور بیار آورد و به ضرر کشور تمام شد.

**محمد جعفری**

[mbarzavand@yahoo.com](mailto:mbarzavand@yahoo.com)

**یاد داشتهها:**

- ۱- ناطق نوری به مناسبت سالگرد لانه جاسوسی
- ۲- خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸، صص ۲۲۱ و ۲۲۰.
- ۳- همان سند، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.
- ۴- همان سند، ص ۲۲۰.
- ۵- همان سند، ص ۲۲۳.
- ۶- همان سند، ص ۲۲۰.
- ۷- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ مرداد ماه ۵۸، شماره ۶۲، ستون ۹، ص ۲ پایین صفحه.
- ۸- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۸۶؛ رساله اجتهاد و تقلید آقای خمینی در هشتاد صفحه از صفحه ۹۳ تا ۱۷۳ در جلد دوم کتاب رسائل چاپ قم ۱۳۷۸ م.ق.؛ کتاب کشف الاسرار آیت الله خمینی از ص ۱۰۷ تا ص ۱۱۵، چاپ ۱۳۲۳ شمسی انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامیه تهران.
- ۹- کیهان، ۲۵ دیماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس.
- ۱۰- همان سند.
- ۱۱- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶، ص ۲، بخشی از سخنان آقای رجائی با گروهی از اعضای انجمنهای اسلامی شهرستان آمل.

